نگرشی در ابعاد اجتماعی هویت ایرانیان با تکیه بر دیوان اشعار، مطالعه ی موردی دوره دوم صفوی

**چکیده**

هویت اجتماعی به عنوان بخش مهمی از هویت افراد یک جامعه نمایانگر فرهنگ و لایه های عمیق هویتی آن جامعه است؛ لایه هایی که شامل ارزش ها و هنجارها می شوند. در مطالعات تاریخی یکی از دشواری های مورخان دسترسی به داد هایی مربوط به حوزه اجتماعی و زندگی جمعی انسان ها است. ادبیات فارسی ایران بخصوص در دوره صفوی که به زبان و زندگی عامه مردم بیشتر از هر زمان دیگر نزدیک و آمیخته شد و در زندگی آنها تاثیر گذارد و از افکار مردمان کوچه و بازار تاثیر پذیرفت می تواند منبعی موثر برای مطالعات تاریخی در عرصه اجتماعی و درک هویت اجتماعی مردمان این عصر باشد و در کنار منابع تاریخی مورخان را یاری دهد. لذا سوال این پژوهش این است که کدام ابعاد هویت اجتماعی در آثار شاعران این دوره تبلور یافته اند؟ این پژوهش با روش تاریخی و به شیوه توصیفی تحلیلی در صدد برسی ابعاد هویت اجتماعی مردمان عصر صفوی از خلال دواین شاعران دوره دوم صفوی برآمده و نتایج حاکی از آن است که در دیوان های شعر باقی مانده از این زمان بخصوص شاعران مطرح و آشنا برای مردمان ، ابعاد اعتقادی و مذهبی، باورها ، زندگی روزانه ، ازدواج، تعاملات ، رسوم و مواردی از این دست نمود یافته اند.

**واژگان کلیدی**: هویت اجتماعی، شاعران، دوره دوم صفوی ، تاریخ اجتماعی

**مقدمه**

هویت مردمان یک جامعه شامل ابعاد فردی و اجتماعی است. شناخت ابعاد اجتماعی یک جامعه می تواند به شناخت لایه های عمیق فرهنگ، ارزش ها و هنجارهای مردمان منجر شود؛ چرا که هرجامعه و مردمان آن دارای فرهنگ اند. فرهنگ شامل دو لایه است. سطح اول و رویی آن هنجارها و نمادها. لایه دوم و عمیق آن ارزش ها و باورهای را در برمیگیرند که شکل دهنده جهان بینی و تعاملات و ساختار آن جامعه یعنی بعد اجتماعی هویت اند. در مطالعات تاریخی بررسی لایه اول به نسبت لایه عمیق کاری سهل تر است هرچند به علت سروکار داشتن با گذشته وکمبود منابع این مطالعات بازهم بادشواری همراه خواهد بود.

جامعه و فرهنگ[[1]](#footnote-1) با یک دیگر رابطه درونی دارند، فرهنگ لازمه بقای روابط اشخاص با عنوان عضوی از گروه است و از طریق تعامل، مشاهده و تقلید یا سهیم بودن افراد در فرهنگی مشترک باعث تسهیل تعاملات روزمره میشود؛ در واقع فرد در درون گروه هایی قرار می گیرد که باید فرهنگ آن را برای تعامل یاد بگیرد. یک اصفهانی باید فرهنگ ایرانی یا فرهنگ مسلمانی، یک مسیحی فرهنگ مذهبی خود یا صنف و دسته متعلق به آن و حتی فرهنگ محله خود را بداند. فرهنگ، حاصل یادگیری اجتماعی است، نه سرشت.

جوامع برای حفظ بقا و تداوم خود نیاز به فرهنگ و انتقال آن از طریق آموزش نسل ها دارند. به دلیل اهمیتی که فرهنگ در حیات جوامع دارد همواره در مطالعات تاریخ اجتماعی به عنوان یکی از موارد مهم در دسته بندی های اجتماعی مطرح می شود و کنش های مردمان با توجه به آن در زیر گروهای مرتبط قرار می گیرند. از این رو لازم است فرهنگ[[2]](#footnote-2) به عنوان بعد اجتماعی هویت و یکی از دلایل شکل دهند رفتارهای روزمره مردم در پژوهش های تاریخی مورد توجه واقع شده و ابعاد مختلف آن بیشتر مورد بحث قرار گیرد.

ابعاد اجتماعی هویت مردمان بخصوص آنها که نمود بیرونی داشته و شامل مقوله های لایه سطحی فرهنگ اند دارای اهمیت اند چرا که گاه تغییرات ارزشی در جوامع را شاید نتوان به طور صریح از بیان منابع متوجه شد اما با بررسی و دنبال کردن روند تغییر هنجارها می توان این مورد را درک کرد.

در پژوهش های تاریخی بیشتر تمرکز مورخان بر ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی جوامع است که داده ها بر حول محور آنهایند و از نقطه نظر بسیاری سر منشا تحولات مهم . اما در حوزه تاریخ اجتماعی و مطالعات مردم شناسی بررسی فرهنگ و مطالعات فرهنگی جایگاهی خاص و حائز اهمیت دارد . در صحنه تاریخ ایران نیز ورود به این مسایل می تواند دامنه و گستره شناخت تاریخی را نسبت گذشته و تحولات معاصر تعمیق دهد.[[3]](#footnote-3)

دوران صفوی به عنوان عصری مهم در تحولاتسیاسی ، مذهبی و فرهنگی ایران عرصه ای مناسب برای جولان دادن در بستر مسایل اجتماعی است چرا که علاوه بر اهمیت سیاسی آن وجود سفرنامه ها ، دیوان های اشعار بسیار ، نسخ خطی باقی مانده منابعی غنی را دراختیار محققان قرار می دهند . بخصوص ادبیات فارسی در این دوران و آمیخته شدن بیشترش با زبان عامه و زدگی روزانه مردم و به صورتی عوامانه شدنش باعث گردیده تا این دست از منابع به صورت گنجیه ای غنی برای مورخان جهت استخراج داده های اجتمای درآیند هرچند که آنوطور که باید منابع ادبی هنور در میان منابع تاریخی جای خود را باز نکرده اند. لذا مطالعات حوزه اجتماعی در این دوران می تواند منجر به درک روند تحولات فرهنگی اجتماعی بعدی و حتی درک برخی گزاره های امروزی در جامعه باشد .

در مورد دوره صفوی و هویت اجتماعی مطالعات صورت گرفته بسیار محدود و بیشتر مطالعات با تاکید بر هویت ملی و سیاسی در این دوران و بیشتر با تکیه بر سفرنامه ها انجام پذیرفته اند فاضلی و میرابی جبارنیا(1395) در مقاله سنت های اجتماعی در دیوان کلیم کاشانی باورهای روزگار کلیم را در دسته های علمی، مذهبی و اجتماعی بررس یکرده است.باقری و اسماعیل پور( 1395)نیز در مقاله ای با عنوان سیمای جامعه عصر صفوی در اشعار ناظم هروی به انعکاس معیشت مردم و ریا و ظلم پرداخته اند.رضا زاده ( 1398) در مقاله تطبیقی آداب و رسوم اجتماعی در شاخه ایرانی شعر دوره صفوی ،برخی از آداب منعکس شده زندگی مردم در این دوران را مورد اشاره قرار داده است .

پژوهش هایی که ابعاد مختلف هویت اجتماعی را از دل منابع باقی مانده همین دوران بخصوص منابع ادبی استخراج کنند انگشت شمارند و منابع ادبی بیشتر در این دوران از باب ارزش ادبی مورد توجه بوده­اند تا منابعی برای مطالعات تاریخی و استخراج داده های اجتماعی؛ لذا ضرورت بررسی و در نظر گرفتن منابع ادبی برای درک ابعاد اجتماعی هویت ایرانیان این عصر بخصوص در اصفهان دوره دوم که محفل تجمیع شاعران و توجه شاهان به آنها بوده است سبب گردید تا این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش برآید که کدام ابعاد هویت اجتماعی در آثار شاعران این دوره تبلور یافته اند؟ برای پاسخ به این پرسش مطالعه ی دیوان شاعران مطرح این دوران که دردروه دوم بودند و اشعار آنها مورد استقبال عامه بوده است به عنوان مشتی نمونه خروار بررسی شده و در مقوله های مختلف اجتمعی به عنوان شاهد آورده می شوند. البته از سایر منابع معاصر نیز جهت اثبات بیشتر مدها بهره گرفته خواهد شد مانند سفرنامه ها، نسخ خطی و متون نثر .

لازم به ذکر است مسائل اجتماعی که معمولا در اشعار شاعران به کار می رفتند جزو مقولاتی بودند که عامه مردم با آنها آشنا بودند و می توانستند منظور شاعر را در پس به کار بردن این رسوم و ابعاد به جای تمثیل یا در قالب آرایه های مختلف ادبی ملطفت شوند و عمومیت داشته اند. مسائلی از قبیل باورها ،ارزشها ازدواج، روابط جنسی ، تقدیرگرایی ، خواستگاری علم دوستی مناسبت ها و ..... این رسوم و باورها در واقع کنش های اجتماعی بودند که تجلی بعد اجتماعی هویت و برساخته مذهب و فرهنگ بودند.

برای بررسی ابعاد اجتماعی لازم است مقولات شکل دهنده آن را بشناسیم لذا ، مذهب به عنوان مهم ترین قسمت فرهنگ و موثر بر کنش های مردم این زمان ، سپس باور مردمان به شاه به عنوان یکی از مشهود ترین ابعاد کنش و باور اجتماعی مردمان بررسی خواهند شد و ضمن این موارد به اموری چون، تقدیر گرایی، اخلاقیات، باور به مرگ ، ازدواج و روابط جنسی که رفتارهایی شکل گرفته در جامعه اند و نمود پر رنگی از هویت اجتماعی دارندپرداخته خواهد شد.

**باور مردم به شاه**

صحبت از زمانه صفویان بدون درک جایگاه شاه در ساختار اجتماعی و باورهای مردم نمی تواند کامل باشد. باور به شاه، الوهیت وی و نسب مقدسش که به ائمه اطهار می رسید جزو مقولاتی بود که با همت حکومت و یاری هنر در زندگی روزانه مردمو کنش اجتماعی آنها خود را نمایان می کرد؛ این نمود را می توان در کتیبه های باقی مانده در مساجد، مدارس، کاروانسراها و دیگر بناهای باقی مانده این دوران که روزانه در دید مردم قرار داشتند؛ دید. نوشته های این کتیبه ها بیشتر شامل مضامین شیعی با القاب مخصوص شاهان و در ارتباط با یاور مذهبی و جایگاه آنها بوده است.[[4]](#footnote-4) بنا بر باور مردم، شاه و فرامین وی الوهی و مهم دانسته می شدند و اگر روزی شاه دستور به انجام دادن یا ندادن کاری می داد همه باید از آن متابعت می کردند بدون آنکه دلیل این امر را بدانند. یکی از این ویژگی ها اعتقاد به موقعیت شاه صفوی به عنوان مرشد کامل در کنار نایب امام زمان بوددر مورد این شاه عباس ونیابت و وصل بودن حکومت صفوی به امام زمان سنجر کاشی می گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ز برج بلند نبوت اختریبرازنده، دیهیم ظل اللهیشزهی تیغت ای شاه غالب ظهوریکی ساز استنبل و اصفهان |  | ز درج ولایت ثمین گوهریباندام، تشریف شاهنشهیشکلید در عهد صاحب ظهورکه تنگ است بر شاه نصف جهان (سنجر کاشی،1387: 448-449) |

صایب در مورد رسیدن نسب شاهان صفوی به حضرت علی (ع) می گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| کدام فخر به این مى‏رسد که از شاهان |  | ترا به شاه نجف مى‏رسد نژاد و تبار(صائب ،1364: 5/ 3553) |

قسم به نام شاه از بالاترین قسم ها به شمار می رفت و در کنار نام خدا و پیغمبر نام شاه را نیز می بردند حتی قزلباشان در ترکی به جای انشاالله می گفتند. شاه سوراندا دیر نسیز یعنی اگر شاه بخواهد (فلسفی، 1375: 754/2). آنها در هویت اجتماعی خود نسبتشان با شاه و رعیت و فرمانپذیری از وی را قرار می دادند

مردم نیم خورده شاه یا هر خوراکی را که از مطبخ با سفره شاهی به دست می آوردند متبرک می دانستند و اگر بیماری داشتند برای علاجش به جست و جوی این می پرداختند و شاه را دارای استعداد شفا بخشی بیماران می دیدند مردم به فرمان­های شاه بیش از دستور شریعت احترام می گذاشتند.لذا در این موارد نیز نسبت و رابطه خودشان را با شاه بیشتر از بعد مذهبی هویت اجتماعی ضرری میدیدند هر چند که عوامل دیگری در این فرمانبرداری موثر بود اما به هرترتیب باعث اذعان آنها و تاثیر پذیری بیشترشان و کنش گری انتخابی بر این اساس می گردید.

مردمان مجازات را عادلانه و نتیجه سرپیچی از فرمان شاه می دانستند. به طور مثال شراب خواری در شریعت نهی شده بود، با این حال مردم می خوردند. زمانی که شاه با دستور صریح آن را منع کرد، دیگر هیچ یک از رعایا جرئت نکرد از فرمان سر پیچی کند. ضرب المثل و جمله: چه فرمان یزدان چه فرمان شاه و هم چنین " امر سلطان مطاع است " که در آن زمان بسیار مصطلح بودند . نمادی از تفکر غالب جامعه­اند که به مردم می آموختند باید از فرمان شاه مانند فرمان خداوند اطاعت کرد. ( فیگوئرا، 1363: 325؛ تاورنیه، 1383: 174، 181، 196).

در مورد فرمان نهی شراب شاه اشرف مازندرانی چنین می گوید :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| باز از فرمان شه گمنامِ کشور شد خرابمومیایی گشت می بهر شکست توبه هابسکه از بیم غضب در خویشتن گم­گشته­اندجام چون سرجشمه خضر از نظر شد ناپدیدبسکه از ترس سیاست رنگ رخسارش پرید |  | ناپدید از دیدها چون لعل دلبر شد شراباز پی پرواز رنگ جام شهپر شد شرابکیمیا شد جام زر گوگرد احمر شد شرابعین حرمان همچو امید سکندر شد شراب در کف دریا کشان چون آب گوهر شد شراب |
| تا امان یابد ز چنگ شاهبازِ عدل شاهبا باقی دولت نواب، اشرف تا به حشر |  | در قفس از موج خود همچون کبوتر شد شرابزانکه در دوران او از فتنه کمتر شد شراب (اشرف مازندرانی ،1373 : 128) |

**مذهب**

هویت اجتماعی افراد شامل مقولات متعددی است که مذهب یکی از مهم ترین آ«ها و عامل تعریف خودشان و دیگری و از طرفی نحوه کنش آنها در جامعه می گردد. در عصر صفوی نبا رسمی شدن مذهب تشیع این وجه تمایز بخش مذهب بسیار پر رنگ شد و در سایه آن مناسبات افراد با هم و با گروهای دیگر تعریف شد . حتی در سایه مذهب هویت اجتماعی شخصی مانند شاه تعیین کنند زندگی عده بسیاری گردید. برای بررسی زندگی اجتماعی، فرهنگ را نمیتوان از مذهب تفکیک کرد بخصوص که در جامعه ی صفوی،که جامعه­ی پیشاصعنتی است، مذهب امری تنیده شده با فرهنگ عمومی و مردم بود. مذهب در ساختار اجتماعی[[5]](#footnote-5) این دوران امری ضروری برای تعامل اجتماعی[[6]](#footnote-6) به حساب می آمد؛

در زندگی اجتماعی ، هنجارها و توصیه های دینی برخی رفتارها را ایجاد ، تنظیم و سامان دهی می کنند. کنش در چارچوب این هنجارها به افراد احساس امنیت می بخشد؛ از اینرو اگر فردی هنجارهای به رسمیت شناخته شده دینی را درجریان رفتارهای روزانه خود رعایت نکند، در خطر از دست دادن اعتبار اجتماعی قرار خواهدگرفت. از طرفی خطر طرد شدن از جامعه دین داران یا دست کم از جامعه ای که هنجارهای دینی در آن حائز اهمیت است، نیز فرد را ملزم به رعایت هنجارهای دینی در زندگی روزانه می نماید.( موسی پور، 1395: 44) دستورات دینی بر نحوه انتخاب و کنش افراد در موقعیت های مختلف تأثیر می گذارند و انتخاب های آنها را جهت می بخشند.

در واقع مذهب که شامل، دستورات، مناسک و آداب و ارزش های مشخصی است در طول شبانه روز و مناسبت های مختلف در نحوه کنش مردمان خود را آشکار می کند و برنامه ریزی مردمان را تحت تأثیر قرار میدهد. افراد با انتخاب ایی که می کنند و کنش های ی که بر اساس اعتقادات و باور جمعی(هویت اجتماعی ) از خود بروز می دهند باور غالب جامعه را نشان می دهند. مورد دیگری که از فحوای کلام شاعران می توان به اعتقادات مذهبی همراه شده با سنت های آن زمان پی برد انار یاسین است .در لغت نامه دهخدا در مورد این ترکیب آمده که اناری است که روز نوروز چهل بار و به قولی صد بار برآن سوره یاسین بخوانند و بدمند و هرکس آن را به تنهایی بخورد تمام سال از امراض جسمی در امان باشد. در لغت نامه دهخدا برای شاهد این لغت شعر چند تن از شاعران عصر صفوی هم آمده است. شاپور تهرانی می سراید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شرکت غیر بر نمی تابدصائب تبریز هم بیتی با این لغت داردسیب غبغب اگر به دست افتدو سالک قزوینی نیز چنین سروده: |  | نار پستان انار یاسین است بهتراز صد انار یاسین است |
| زند بوسه اغیار بر نمی تابد |  | که گفت سیب ذقن کم ز نار یاسین است؟(دهخدا، 1352: انار یاسین) |

**تقدیر گرایی**

تقدیر گرایی را می توان در زیر مجموعه ی مذهب و همینطور فرهنگ به عنوان بعدی از هویت اجتماعی بیان کرد. زیرا بر مبنای این باور افراد تعاملاتشان با یک دیگر را در سطح جامعه وبرخوردشان با وقایع اجتماعی ، سیاسی و حتی طبیعی تعیین می کنند. تقدیرگرایی اندیشه ای است که اساس آن به مبنای اعتقادی و دینی جوامع بشر باز می گردد و رابطه ای است که بین انسان و ماوراءالطبیعه برقرار است. با ظهور ادیان توحیدی تقدیرگرایی بر اساس فهم انسانها از رابطه خدا و انسان،‌تفسیر مختلفی پیدا کرد. همه فیلسوفان و برخی اندیشمندان این دوران نیز تقدیرگرایی را حاکمیت مشیت الهی بر سرنوشت انسان دانسته اند.

مردمان زمان صفوی، سرنوشت و تقدیر را نصیب می گفتند که مفهوم آن قسمت از نیک و بد بود . آنها معتقد بودند همه چیز از قبل داده شده و آنچه روز اول قسمت کرده اند و نصیب اوست میرسد و غم روزی خوردن و حسادت بر دیگران عبث استو زحمت بیهوده نباید کشید چرا که هرچه رنج محنت برای جمع کردن اموال تحمل کنند باز بیشتر از قسمتشان به دست نخواهند آورد. ( جامع التمثیل : 109).

به همین دلیل به غیب و زندگی اخروی ایمان بسیار داشتند و در مقابل رضا و تسلیم در پیش می گرفتند. صائب این اعتقاد به رضا و تسلیم را در شعر خود اینگونه بیان می کند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| پای در دامان تسلیم و رضا باید کشید |  | اطلس افلاک را در زیر پا باید کشید(صائب : 1/ 2758) |
| عاشقانی که به تسلیم و رضا می باشند |  | تا به گردن همه در آب بقا می باشند(همان : 3525) |

فیض کاشانی نیز در تایید رضا و تسلیم می گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فيض و سر تسليم و رضا بر قدم دوستدر جای دیگری بیان می داردهمتي كوتا چو ابراهيم بر آتش زنيميا چو اسمعيل در اره رضايش سر نهيم |  | گر تيغ كشد بر سر من روي نتابمآتش عشق خدا بر خويشتن بستان كنيمخويش را در عيدگاه وصل او قربان كنيم( فیض کاشانی، بیتا: 208 و220) |

پیش از رضا و تسلیم در جریان امور ،افراد تلاش بسیاری برای ایجاد تغییر در وقایع می نمودندو سعی بر این بود که بر چیزی بیش از توکل، تکیه نمایند. بنابراین به استخاره و دعا بسیار توسل می جستند. آنها زمانی که دچار مشکل می شدند و در انجام کاری تردید می‌افتند کارهای مختلفی می کردند از شمردن دکمه های لباس گرفته(سانسون،1346: 52) تا استخاره که آن را مشورت با خداوند می دانستند و با قرآن استخاره می گرفتند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| امید فال امن مجو از شرار من |  | کز برق نیتم اثر استخاره سوخت(بیدل،1386: 392) |

البته این بدان معنا نبود که تنها به مشورت با خداوند اکتفا نمایند؛ سعی می کردند نسبت به تقدیر و حوادث دیگر منفعل باقی نمانند و حتی عملا تغییری در تقدیرشان ایجاد کنند. آنها از علم شانه بینان – در هنگام خوردن گوشت قسمتی از استخوان را بررسی می کردند و طالع فرد را می گفتند( سفینه فطرت: 210)- ،اسطرلاب و فال برای این کار استفاده می کردند و به سحر و جادو و فنون جادوگری ایمان و اعتقاد داشتند. از این رو جادو و دعا نویسی مورد توجهشان بود. آنها از آنجایی که به چشم زخم اعتقاد داشتند سنگ چشم زخم را بر لباس یا گهواره بچه آویزان می کردند صایب در این مورد می گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مهره گهوراه من بود از عقد سخن |  | منت گويايي ازکس نيست چون عيسي مرا(صائب : 5/118) |
| مهره گهواره ام اشک است چون طفل يتيم |  | مي خورد خون دايه خاموش مي سازد مرا(همان : 2/129) |

چیز دیگری نیز که مانند چشم زخم بود و مردم از آن استفاده می کردند هیکل شرم بود که تعويذ گونه اي بوده است که بربازوي جوانان مي بستند تا آنان را ازارتکاب معاصي باز دارد و نيزازچشم بد آنها را محفوظ بدارد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| پرده اي بود به چشم من گستاخ نگاه |  | هيکل شرم و حيايي که به بازوي تو بود(همان:11/3564) |
| لب نهادي به لب ساغر و رفتي از دست |  | حيف از آن هيکل شرمي که به بازوي تو بود(همان: 6/ 3563) |

بیدل هم در مورد این رسم می گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| برق آن شعله که حرز دل بی تابم بود |  | مجلس آرا به غلط بست به بازوی چراغ(بیدل: 930) |

این مورد اجتماعی از آن حیث مطرح شد که این دست از اعتقادات در برنامه زندگی روزانه افراد از شاه گرفته تا مردم عامی موثر بود. شاه با دیدن یک خواب ،‌شخصی با دیدن یک سید در اول صبح یا شنیدن صدای پرنده­ای خاص از انجام دادن کاری منصرف یا مصر به انجام آن می شد. چنانکه بارها شاهان، افراد حکومتی و مردم عامی کارهای روزانه شان را بر اساس خوابی که در شب دیده بودند، صبحگاه تغییر می­دادند.

بنابراین مذهب به عنوان عاملی مهم در میان ارزش های اجتماعی و شکل دهنده کنش های مردم می توانست به‌صورت های مختلف وارد زندگی روزانه آنها شود چه در عمل و چه در باور. در کنار مذهب به عنوان بخشی از فرهنگ و ارزش ها باید از اخلاقیات نیز که گاه فراتر از مسائل مذهبی و ریشه در سنت ها داشتند هم صحبت شود. در ادامه مبحث، اخلاق مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

**اخلاقیات**

اخلاق اجتماعی[[7]](#footnote-7) ،دستورات اخلاقی در حوزه اجتماعی است که مهم ترین بخش ارزش ها و کنش های اجتماعی را شامل می شود و نهادهای مختلف اجتماعی سعی در پیاده کردن اصول آن به شیوه های مختلف و به وسیله کنترل اجتماعی دارند. افراد نیز با توجه به این اخلاقیات دیران و خودشان را تعریف می کنند و هویت اجتماعیشان را در گروه های مورد نظرشان می گنجانند.

پیاده سازی اخلاقیات و جاری کردن آن در سطح اجتماع و ورود دادن آن به بعد اجتماعی هویت افراد از طریق کنترل اجتماعی رقم می خورد و می تواند به‌صورت رسمی یا غیر رسمی باشد. در شیوه غیر رسمی آموزش ها از طریق جملات، اشعار در خانواده و جمع های دوستانه صورت می گرفت. از طرف دیگر این اصول و دستورات اخلاقی معمولا در مکان ها و جاهای مختلف نوشته می شدند تا مورد بازدید و تاکید قرار گیرند. ايرانيان‌ بیشتر اوقات‌ پندها و اندرزهاي‌ اخلاقى‌ را در تزيين‌ لباسها، حاشية فرشها، كنارة سفره‌ها، لبة آلات‌ و ظروف‌، بر روي‌ شمشيرها و آلات‌ جنگى‌، بر سر در خانه‌ها و حتى‌ بر گرد گوهرها مى‌نوشته‌اند. چنانکه شاردن در بازدید از خانه های اصفهان از اشعار و جملات پند آموز بسیاری یاد می کند که بر در و دیوار خانه ها، بازارها و سراها نوشته شده بودند .

صائب تبریزی نیزدر دیوان اشعارش ابیاتی دارد که حاوی مضامین اخلاقی و رفتاری است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شرکت روزی، خسیسان را به فریاد آورد |  | بر سر نان پاره، سگ دشمن بود درویش را(گلچین معانی،1381: 1/ 46) |
| ندارد گریه کردن، حاصلی در پیش بی دردان |  | میفشان در زمین شور صائب، تخم قابل را(همان: 1/ 194) |
| از همت بزرگ، به دولت توان رسید |  | آری به فیل صید می نمایند فیل را(همان :1/348) |
| هرکه پیوندد به اهل حق، ز مردان خداست |  | آهن پیوسته با آهن ربا ، آهن رباست(همان : 2/ 475) |
| ز اخلاق بزرگان هیچ خلقی  |  | به از احسان بی منت نباشد(صائب: 6/ 4528) |
| به احسان ای توانگر، دستگیری کن فقیران را |  | که دریا بهر ریزش، ابر را سیراب می سازد(همان: 3/ 3004) |
| به نور بی نیازی چهره چون خورشید روشن کن |  | که دایم از طمع داغ کَلَف بر چهره مه دارد(همان : 2/2941) |
| مشو غافل ز پاس وقت اگر آسودگی خواهی |  | که خواب روز جای خواب شب را نمی گیرد(همان: 2/ 2989) |

بیدل دهلوی از دیگر شاعران این عصر مضماین اخلاقی چون قناعت، آزار نرساندن به دیگران ، دوری از حرص و دنیامداری را در اشعار خود مورد توجه قرار داده و خواننده را به رعایت آنها دعوت کرده است .

در مورد قناعت که باعث می شود افراد دستشان جلوی دیگران دراز نباشد چنین می گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به هر بی دستگاهی گر به قسمت می شدم قانع |  | کف خود دامن صحرای امکان بود در دستم(بیدل: 1004) |
| قانع صفتان بیدل بر مائده ی قسمت |  | چون موج گهر بالند از خوردن پهلوها(همان: 98) |
| همچو اهل قبر بیدل بی نفس باشی خوش است |  | تا نبندد رشته­ات بر ساز گردون احتیاج(همان : 498) |

وحشی بافقی نیز در مورد قناعت می گوید :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فراغت بایدت جا در سر کوی قناعت کن از این بی همتان خواری است حاصل اهل حاجت را |  | سرکوی قناعت گیر تاباشی فراغت کن اگر خواهی که خود را خوار سازی عرض حاجت کن(وحشی بافقی ، 1339 : 139) |

بیدل در مورد حرص و طمع می گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هوس کلاه شاهی ز سرت برآر بیدل |  | به چه نازد استخوانی که بر او هما نشسته(بیدل: 1286) |

بیدل هم چون صایب در مذمت حرص با تشبیه به فرد پیر می گوید :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قامت پیری ز حرصت شد کمینگاه امل |  | ورنه خم گردیدنت بر هر دو عالم پشت پاست(همان : 1286) |

صایب در همین مورد می گوید :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آدم پیر چو شد حرص جوان می گردد |  | خواب در وقت سحرگاه گران می گردد(صایب: 3/3000) |

در مورد دنیا گریزی و پشت کردن به آن هم در اشعار بیدل انعکاس یافته:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عالم اسباب هستی چون عدم چیزی نداشت |  | هرکه را دیدم درویش آمد و درویش رفت(بیدل: 417) |
| همچون موج از تهمت دام تعلق فارغیم |  | دامن ما را شکست رنگین چین گردیده است(همان: 478) |

از دیگر شاعران عصر صفوی که دروه ای پر فراز و نشیب را دیده و مضامین اخلاقی را چون دیگر هم صنفانش در اشعار خود انعکاس داده می توان به حزین لاهیجی اشعار کرد. او در مورد صبر، اشعار متعددی دارد که در ادمه نمونه هایی از آنها ذکر خواهد شد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تا می توان به لخت جگر ساخت، صبر کن |  | دون همتانه، از فلک سفله نان مخواه(لاهیجی، 1378: 127) |
| هوای نفس و طبعت خار در جیب و بغل ریزد  |  | گل این شاخساران، دست فرسود خزان بیتی(همان : 111) |
| آلوده کام دل مشو، کام آن است |  | هرگز طمع دانه مکن، دام آن است(همان : 775) |

بیدل در مورد آزار نرساندن به دیگران می گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چون صبح مجو طاقت آزار کس از ما |  | کم نیست که مارا به درآرد نفس از ما(بیدل: 148) |
| شرمی از آزار دل ها کن که در ملک وفا |  | بهر ناموس مروت رنگ هم نشکستن است(همان:390) |

حزین لاهیجی نیز چنین سروده:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| میازار تا می توانی کسی  برآورد گیتی از ایشان دمار  در آفاق دیدم بسی دیو ودد |  | که پرزورتر از تو دیدم بسی  چریدند در مغزشان مور و مار که بنیادشان کند، بنیاد بد(لاهیجی، 1378: 686) |

بنابراین مردم بسیاری از اصول زندگی اجتماعی را در خلال آموزش هایی که در خا نه یا مساجد و مکاتب می دیدند، فرا می گرفتند و در تعامل با دیگران به کار می بستند. حفظ آبرو، نام نیک، وجه اجتماعی باعث میشد تا پایبند این قواعد بمانند و به اجرای آنها در جامعه اهمیت دهند. تضمین اجرای این موارد در کنترل اجتماعی و جلوگیری از انحرافات اجتماعی بود.

**مرگ**

در فرهنگ مسائل اجتماعی مختلفی قابل بررسی­اند؛ ازجمله مرگ که در باور و مذهب جوامع آمیخته شده است. مرگ در تمام دوران ها بوده و خواهد بود اما در هر زمان بسته به شرایط دیدگاه ها متفاوت بودند. از طرفی طبقه تأثیر گذار جامعه نسبت به آن موضعی متفاوت داشتند. افراد بسته به هویت اجتماعی که برای خود تعریف می کردند، باورها و اخلاقیاتی که به آنها معتقد بودند نسبت به مقوله مرگ واکنش نشان می دادند و با بررسی واکنش ها نسبت به مرگ می توان این موارد ذکر شده را در روندی معکوس نیز استنباط کرد . لذا کنش های اجتماعی که نمود بیرونی و جمعی داشتند از جمله مرگ مثال های خوبی برای تعریف افراد از خودشان بر اساس معیار های اجتماعی و اهمیت دادن آنها به این نعریف از منظر دیگران اند. منظور این است که افراد تعریف دیگران را معیاری برای اندازه و مناسب بودن کنش هایشان در قالب چارچوب جمعی پذیرفته شده هویت می دانستند.

درجامع التمثیل ذکر شده : دائم در کارسازی راه آخرت باش که ناگاه پیک اجل در رسد و ساعتی امان ندهد . مردم را نباید که در فکر غم و هست نیست و کم و زیادی مال باشند باید که در غم و فکر آخرت پیوسته باشندو از عذاب آخرت و روز قیامت بسیار یاد کنند.( جامع التمثیل : 109)

ملا محسن فیض کاشانی در دیوان خود اشاره دارد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در كمين عمر بنشسته است دزدي هر طرفبر زبان واحسرتا و بر دل و جان درد و داغ |  | از زن و فرزند و مال و خانه و دكان و باغ آنزمان آگه شود كز عمر ماند يكنفس  (فیض کاشانی، بی تا : 184) |

یا در جایی دیگر در مورد اینک مرگ پایان کار نیست و باید یاد مرگ نمود،‌می گوید :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بدل ميرسان دم بدم ياد مرگ |  | چو بر مركب آسيب مهميز را(همان : 14) |
| مرگ كو تا كه وارهيم ز تنيا مماتي كه نيست گردد اين | ( | عشق كوتا كه بگذريم ز جانيا حياتي كه جمله گردد آن (همان: 277) |

جملات پند آمیز بر دیوار منازل، در دفتر شعر شاعران و ضرب المثل ها همه گواهی بر حضور مداوم این اندیشه در جامعه دارد. البته کارکردهای دیگری نیز برای این دست از تفکرات می توان بیان کرد که نظریه شکل دهی افکار طبقه عامه توسط طبقه بالای جامعه را پوشش دهد.

به هر ترتیب در جامعه نگاه به مرگ نگاهی همیشگی و جاری در تمام برنامه های زندگی افراد بود. درواقع این نگاه ناشی از جایگاه مذهب در زندگی مردم بود. عقیده به جهان آخرت در میان مردمان چنان قوت داشت که اگر فردی توان اعاده حقشان را نداشتند، دریافت آن را به جهان دیگر موکول می کردند. اگر کسی از پرداخت دین خود سر باز می زد یا قرضش را انکار می کرد فرد شاکی محاکمه او را به سرپل صراط می گذاشت و می گفت" سر پل صراط از دامنت می گیرم" افراد تلاش می کردند متناسب با این دیدگاه جامعه کنش نمایند و خود را فردی معتقد به آخرت که برای آن دنیایش کارسازی می کند نشان دهند. لذا مقولات وقف و خیرات را می توان با این دیدگاه بررسی کرد و نشان از هویت اجتاعی مورد خواست افراد داشت و تلاشی برای گرفتن تایید اجتماعی هم گروهی ها.

**ازدواج**

ازدواج به عنوان کنش جمعی دیگر که شیوع داشت و اشتراکات اعتقادی افراد با هم باعث می شد به درک مشترکی از این مقوله برسند و به یک طریق تقریبا یکشان آن را انجام دهند در بررسی بعد هویت اجتماعی افراد اهمیت دارد . زیرا نگاه به این مقوله، هنجارهای مرتبط با آن نشان از باور ها و اصول پذیرفته شده جمعی داشت که افراد با رعایت موازین ارائه شده گروهی تلاش می کردند در همان چارچوب مشخص و مثبت جامعه اقدام کنند تا بتوانند از مزیت تایید گروهی و حمایت افراد بهره مند شوند.

آغاز زندگی مشترک افراد، با پیوند زناشویی در جامعه ی آن زمان امکان پذیر میشد و در حریم خانه روابطشان سامان می یافت. برای اتفاق افتادن این امر مراحل زیادی طی می شد که در واقع جزوی از برنامه زندگی کسانی می شد که قصد ازدواج داشتند یعنی بیشتر افراد در طول زندگیشان مدتی را در جهت برنامه ریزی برای ازدواج و مراسمات مربوط به آن اختصاص می دادند. از آنجایی که در مراسم ازدواج رسومی در جریان بود که حاکی از ارزش . نازکشیدن عروس داشت و ارزشمندی دختر شاعران آنها را در اشعارشان آورده برای تمثیل استفاده می کردند. مانند جهیزیه ، شیربها ، رونما که به گونه ای زیرلفظی برای دیدن روی عروس بوده است.

عروس بی نسب آید به جله داماد قرار مهر گران است اگر چه نیست جهیز

( نظیری ، 1389:165)

آماده کن به شیربها عقل و هوش را پیوند اگر به سلسله تاک می کنی

صائب تبریزی ،1386: غ537)

گز سخنور خوار باشد هست تاثیر سخن آبرو باشد جهاز او را که شعرش دختر است (کلیم، 1362:20)

به جان و دل نتوان وصل آرزو کردن که این متاع به میزان رونما سبک است ( صائب 1389، غ98)

رخ نما تا رونما جان آوریم عرضه کن ایمان که ایمان آوریم

**شاهد بازی**

همانطور که رفتارهای مقبول در جامعه نشان از ابعاد اجتماعی زندگی و هویت افراد داشتند برخی کچ روی هایی اجتماعی نیز نشان از جریانی در جامعه دارند که با نمود یافتنشان در ادبیات به صورت گسترده نشان از جریانی نهانی اما ساری در آن زمان دارند رفتاری که با کتمان و نهان کردنشان تلاشی جهت کسب تایید اجتماعی صورت می گرفت و از طرفی میان کسانی که علاقه به رفتار اجتماعیداشتند سبب پیوند می گردید. به هرحال این بعدی اجتماعی از هویت افراد بسیاری بود که در آن عصر زندگی می کردند. البته این مقوله را باز باید در ارتباط با فرهنگ و مذهب دید و بررسی کرد زیرا تاکید فرهنگ و مذهب بر دوری زنان از جامعه و ممنون کردن روابط زن و مردم در جامعه و منع حضور زنان چنان که کنراد روانشناسی می گوید سبب می گردید تا افراد نیازی را که نمی توانستند از راه طبیعی آن بر طرف کنند از راهی غیر معمول جبران نمایند.

 در زندگی اجتماعی افراد جوامع همیشه همه رفتارها و کنش ها به هنجار و مطابق ارزش های جامعه نبودند و گاه انجرافاتی نیز وجود داشت که به دلیل همه گیری شاعران نیز از تمثیل هایی مرتبط با آنها بهره میبردندو نمودی از ابعاد هویت اجتماعی آن مردمان بوده است .قضیه شاهد بازی تا زمان شاه عباس دوم بود و بعد از کار گرفتن پسر بچگان خوبرو جلوگیری شد و از رقص و آواز ناپسند . البته در دیوان صایب تبریزی می توان ابیاتی را دید که تمایلاتی از این دست هم چنان ادامه داشته در جایی که صائب می گوید:

بوسه ای در کار من کن زان لب همچون شکر تا به چشم شاه شیرین باشی ای صوفی پسر

 ( صائب تبریزی: غزل 4596)

 در تذکره نصر ابادی ذیل ملاشکوهی همدانی از قهوه خانه ای نام میبرد که پسران زلف دار انجا بوده اند (فلسفی،1375: 2/ 337 و 352) این امر را از توصیه هایی نیز که در باب حفاظت از فرزندان و جلوگیری از خروج آنها به تنهایی از خانه و نفرستادنشان به پیش دلاک و استادکار ناآشنا می توان استنباط کرد در مجموعه شمس النساء توصیه ای که آمده این چنین است: « ...کودکان لهو و لعب خو و نورسیدگان ساده رو بی رفاقت یکی از اهل سیرت ایشان از خانه بیرون نیاید،‌به معرکه ها و قهوه خانه ها و مواضع امثال آن مطلقا تردد ننمایند و جمعی که اطفال خود را جهت تعلم حرف و پیشه به استادان صنایع میسپارند اول تتبع احوال آن استاد و استعلام صلاح و همت او گمارند که اگر شایسته باشد طفل خود را به آنها بسپارندو کودک بی مو و روی را هرچند که شخصی از اهل سیرت او هم با او باشد و از او جدا نشود با اشتغال به امر سرتراشی یا دلاکی نگذارند..»(مجموعه ی شمس النسا: ورق 6)

در داستان حسین کرد شبستری زمانی که او وارد اصفهان می شود وصف جوانی را می شنود که « او را یوسف ثانی می گویند ...»و همه برای دیدار او و رقصش به قهوه خانه باباحکیم می رفتند.«...حسین هرگاه به یوسف نگاه می کرد دلش آب می شد...» ( حسین کرد شبستری: 70و71)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هنوزش خط نرسته بر بناگوش |  | به مرگ عاشقان زلفش سیه پوش  |

**نتیجه گیری**

مهمترین کارکرد فرهنگ انتظام بخشی به جوامع بشری است از این رو هویت، مولفه های هویتی و وظایف نقش، که لایحه های هویتی را شکل میدهند و ارزش های هویتی، همه زیر مجموعه ای از نظام فرهنگی هستند. از این رو برای پرداختن به هویت هر جامعه لازم است، به فرهنگ به عنوان نظام اجتماعی توجه صورت گیرد. در دوره صفوی، نیز هویت فردی و جمعی تابعی از این نظام فرهنگی بود. جایگاه شاه در جامعه دوره صفوی به خاطر مبانی مذهبی و فرهنگی از یک جهت نشانگر انسان آرمانی دوره صفوی بوده و از سوی دیگر رابطه اعضای جامعه با یکدیگر و اخلاق اجتماعی و به تعبیر دیگر امر و نهی های هویت اجتماعی را مشخص میکرد. در این نگاه به نقش شاه و سایر پدیدارهای فرهنگی اجتماع، مذهب مهمترین نقش را داشت. از این رو هویت فردی و اجتماعی انسان دوره صفوی پیش از هرچیز در قالب ارزش ها و وظایفی تعریف میشد که مذهب برای او تعریف میکرد. هر چند جایگاه مذهب، متاثر از گفتمان فرهنگی بوده و به صورت اندام وار در قبال سایر اجزای فرهنگ ارگانیسم اجتماعی را شکل میداد. بدین ترتیب اگر چه مذهب امری مانند شراب را حرام اعلام کرده بود ولی در اندامواره اجتماعی، هنگامی که شاه آن را منع میکرد، علاوه بر بازدارنده های حکومتی، برای هویت شخصی دوره صفوی این امر در مولفه های دیگری هویت او قرار میگرفت. از این رو مسئله ای مانند شاهد بازی که در مذهب نهی شده بود اما چون در بارگاه انسان آرمانی دوره صفوی(شاه) این امر انجام میشد، امکان این وجود داشت تا ارزش های هویتی جامعه نیز پذیرفته شود. با این حال نمیتوان تمام تاثیر گزاری هویتی را به شاه نسبت داد. زیرا از یک سو، مسائلی مانند مرگ که واقعیتی اجتماعی و بیرونی بود در چهارچوب مذهبی تعریف میشد و نقش مهمی در هویت مردم داشت. بازدارندگی مرگ از ارتکاب کنش های غیر اخلاقی و غیر هویتی، همواره مانعی برای تعاریف هویتی و ارزش های هویت بود. اما مجموع بازدارنده های هویتی در اخلاقی جمع میشد که اگر چه همگی ریشه های مذهبی نداشتند اما در مذهب و ثواب و عقاب اخروی تعریف میشدند. از این رو رذائل اخلاقی، - نه محرمات – متضاد ارزش های هویتی یک مسلمان شیعه دوره صفوی را تعریف میکردند. همه این موارد که در این پژوهش ذکر شد، پیوستگی ارگانیک داشته و فرد بر اساس آنها خود را تعریف میکرد و نقطه مقابل هویت خود را در آنها مجسم میدید. این امر بیش از همه در دیوان اشعار دیده میشود که انعکاس دهنده روحیه مردمی -و نه درباری- جامعه صفوی بود.

منابع

اشرف مازندرانی.(1373). دیوان اشعار. به کوشش دکتر محمدحسن سیدان، تهران، ایران: انتشارات موقوفه دکتر افشار

باقری، مهدی، ولی الله تسماعیل پور،(1395) سیمای جامعه عصر صفوی در اشعار ناظم هروی ، کنگره بین المللی زبان و ادبیات فارسی ، دانشگاه فرهنگیان

 تاورنیه، ژان باتیست.(1383). *سفرنامه تاورنیه* . ترجمه حمید ارباب شیرانی ، تهران، ایران: انتشارات نیلوفر

جامع التمثیل، کتابخانه ملی تهران، 814749

 جعفریان، رسول.(1391). صفویه در عرصه دین. فرهنگ و سیاست، تهران، ایران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حسین کرد شبستری.(1377). کلیات، با تصحیح کامل سعید قانعی،تهران، ایران: دنیای کتاب.

دهخدا، علی اکبر.( 1352).*امثال و حکم دهخدا 4جلدی*. تهران، ایران: امیر کبیر

سانسون.(1346). *سفرنامه سانسون*. ترجمه دکتر تقی تفضلی، تهران، ایران: چاپخانه زیبا.

سنجر کاشی،میر محمد هاشم.( 1387). *دیوان سنجر کاشانی*، تصحیح و تحقیق حسن عاطفی و عباس بهنیا، تهران، ایران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

 صائب تبریزی.(1364). *دیوان اشعار*. تصحیح محمد قهرمان، تهران، ایران: انتشارات علمی فرهنگی.

فاضلی ، مهبود؛ملینا میرابی،(1395) سنت های اجتماعی در دیوان کلیم کاشانی، کنگره بین المللی زبان و ادبیات فارسی ، دانشگاه فرهنگیان

فربرن،مایلز.(1394). *تاریخ اجتماعی مسائل، راهبردها و روش ها*. ترجمه ابراهیم موسی پور، تهران، ایران: سمت.

فلسفی، نصرالله.(1375). *زندگانی شاه عباس اول*. تهران، ایران: انتشارات علمی

فیض کاشانی، ملا محسن.( بیتا). *دیوان اشعار*، به كوشش اعظم جوزداني و نيلوفر غلامي، تهران،ایران: بی نا

فیگوئروا ، دن گارسیا دسیلوا.( 1363). *سفرنامه* . ترجمه غلامرضا سمیعی ، تهران، ایران: نشر نو .

کلیم کاشانی.( 1362). *دیوان،* با مقدمه مهدی افشار، تهران، ایران: زرین نظیری نیشابوری.( 1389). *دیوان*، تصحیح و تعلیقات محمدرضا طاهری، تهران، ایران: نگاه لاهیجی، محمدعلی ابن ابی طالب.( 1378). *دیوان حزین لاهیجی*، تصحیح ذبیح الله صاحبکار، تهران، ایران: نشر سایه

کندال، دیانا.( 1392). *جامعه شناسی معاصر*.فریده همتی،تهران، ایران: نشر جامعه شناسان آشوری، داریوش.(2537). *تعریف هاو مفهوم فرهنگ*.تهران، ایران: مرکز اسناد فرهنگ آسیایی.

کیانمهر، قباد؛ تقوی نژاد، بهاره.(1390). مطالعه ی تطبیقی مضامین کتیبه های کاشیکاری مدرسه چهارباغ اصفهان و باورهای عصر صفوی،پژوهش های تاریخی، شماره 10.133-156.

گلچین معانی، احمد.(1381). *فرهنگ اشعار صایب*. تهران، ایران: امیر کبیر،2جلدی بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر.(1386). *دیوان غزلیات.* به تصحیح علی اکبر بهداروند، تهران، ایران: انتشارات نگاه.

مجموعه­ی شمس النساء دختر شیخ لطف الله، کتابخانه دانشگاه تهران، 2465

موسی پور بشلی، ابراهیم.(1395). *دین زیسته و زندگی روزانه*. تهران، ایران: پژوهشکده تاریخ اسلام

نسرین رضا زاده ، محمدزاده، مریم،(1398)، بررسی تطبیقی آداب و رسوم اجتماعی در شاخه ایرانی شعر دوره صفوی، جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ششم

واعظی، احمد، 1380، درآمدی بر هرمونتیک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه،

وحشی بافقی.( 1339). *دیوان*. ویراسته حسین نخعی، تهران، ایران: امیرکبیر.

1. واژه فرهنگ در زبان فارسی از واژه های بسیار کهن است. مصدر فرهنگ فرهیختن و فرهیختن به معنای ادب، هنر و علم آموختن است و فرهنگ در اصل به معنای ادب و علم به کار می رفته. اما فرهنگ در عرصه های مختلف اجتماعی و تاریخی تعاریف متعددی دارد. در تعریف های تشریحی، بر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ تکیه می شود ومعمولا تحت تأثیر تعریف تایلور می باشد. در این گروه، فرهنگ یا تمدن با هم به کار می روند و کلیت در هم تافته ای می باشند که شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی است که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می آورد. کندال فرهنگ را مجموعه ای از دانش، زبان، ارزش ها، آداب و رسوم، اشیای مادی گروه یا جامعه انسانی که از یک فرد به فرد دیگر و از یک نسل به نسل بعد منتقل می شود، معرفی می کند.( فربرن، 1394: 14)

 در تعریف های تاریخی تکیه بر میراث اجتماعی است در این گروه مید و پارسونز نظراتی جامع دارند که در آن فرهنگ عبارت است از الگوهای رفتار و فراورده های عمل بشر که می تواند به ارث برسد بدون دخالت ژنهای زیستی و از نسلی به نسلی دیگر فرا داده شود. ( آشوری، 2537: 7)

در تعریف های روانشناختی بر فرهنگ همچون وسیله ای سازگاری و حل مسئله نگاه می شود یونگ در تعریف فرهنگ می گوید فرهنگ متشکل است از تصورات، نگره ها، عادت های مشترک و کمابیش یکسان شده ای که در جهت براوردن نیازهای همیشگی آدم پرورانده می شوند. کلاکن، فرهنگ را مجموعه ای از سازوبرگ مادی و فکری می داند که یک قوم با آن نیازهای اجتماعی و زیستی خود را بر می آورد و خود را با محیط سازگار می کند. (کندال، 1392 : 54 -56)

در کل اما تعریف کلاسیک و مشهور از فرهنگ همان است که ادوارد تایلور در کتاب فرهنگ ابتدایی خود آورد و پیشتر به آن اشاره شد. با این تفاسیر فرهنگ دارای اجزایی است که شناخت آنها در روشن تر شدن نحوه کنش جوامع موثر است. [↑](#footnote-ref-1)
2. اجزای فرهنگ: 1\_نماد ها. 2\_زبان. 3\_ارز‌ش ها. 4\_هنجار ها [↑](#footnote-ref-2)
3. بررسی موارد هرهنگ در تاریخ می تواند راهگشای درک تداوم و تحولات فرهنگی و تاریخی شود. [↑](#footnote-ref-3)
4. برای اطلاعات بیشتر ر.ک کیانمهر، قباد؛ تقوی نژاد، بهاره،(1390)، مطالعه ی تطبیقی مضامین کتیبه های کاشیکاری مدرسه چهارباغ اصفهان و باورهای عصر صفوی،پژوهش های تاریخی، شماره 10.133-156 [↑](#footnote-ref-4)
5. ساختار اجتماعی : چارچوب پیچیده ای از نهادها و عملیات اجتماعی ( مثل قوانین ونقش های اجتماعی ) است که جامعه را شکل می دهد و محدودیت های رفتار مردم را تعیین و سازماندهی می کندو این ساختارها برای جامعه ضروری اند. ساختار اجتماعی چارچوبی می سازد که در محدوده آن با یک دیگر رابطه برقرار می کنیم.ر.ک واعظی ، 1380: 193 [↑](#footnote-ref-5)
6. تعامل اجتماعی : فرایندی که طی آن مردم همراه با یک دیگر در پاسخ به هم عمل می کنند و مبنای همه روابط و گروههای اجتماعی است. ر.ک، همان: 196 [↑](#footnote-ref-6)
7. اخلاق اجتماعی به حوزه روابط افراد با یک دیگر و نحوه کنش مناسب در جامعه باز می گردد. باید ها و نبایدهایی که افراد باید در مواقع مختلف رعیات بکنند و هم چنین پند و اندرزهایی که کمک میکند افراد در شرایط مختلف بتوانند واکنشی مناسب نشان دهند و در برابر ناملایمات اجتماعی راه حلی صحیح بیابند. اینها را ایرانیان فلسفه اداب یا علم الاخلاق می گویند و بیش از همه به آن می پرداختند و بسیار موازین اخلاقی را رعایت می کردند (جعفریان، ج2/408) این دستور العمل هایی مواردی بودند چون ، "در برابرفردی که مقام بالاتری از خود او دارد دو زانو می نشینند و هرکس بنابر شخصیت خود جایگاهی دارد تعارف بسیار می کنند و آن را تواضع می نامند. کلاه از سر برنمی دارند هنگام سلام کردن با حرکت سر نشان می دهند و دست روی سینه می گذارند جعفریان، ج2/ 298)" [↑](#footnote-ref-7)